

تیغ و پرنیان

رزم‌نامهٔ مولای عاشقان

در جنگ‌های جمل، صفین و نهروان

سروده:

عباس ناسخ

به سعی صابر

کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی

تهران - ۱۳۹۲



سرشناسه: ناسخ ترک، عباس، قرن ۱۱ ق.

عنوان و نام پدیدآور: تیغ و پرنیان: رزم‌نامه مولای عاشقان در جنگ‌های جمل، صفین و نهروان

مشخصات نشر: تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۴.

مشخصات ظاهری: ۶۷۸ ص.

شابک: 978-600-220-229-1

وضعیت فهرست‌نویسی: فبیای مختصر

یادداشت: فهرست‌نویسی کامل این اثر در نشانی: <http://opac.nlai.ir> قابل دسترسی است.

شناسه افزوده: امامی، صابر، ۱۳۴۱-، گردآورنده

شناسه افزوده: ایران. مجلس شورای اسلامی، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد

شماره کتابشناسی ملی: ۳۸۴۸۳۷۸



تیغ و پرنیان

(در جنگ‌های جمل، صفین و نهروان)

سروده: عباس ناسخ تُرک (سده ۱۱ ق)

به‌سعی: دکتر صابر امامی (عضو هیأت علمی دانشگاه هنر)

حروفچین و صفحه‌آرا: فاطمه بوجار

شماره انتشار: ۴۲۲

ناظر چاپ: نیکی ایوبی‌زاده

چاپ اول: ۱۳۹۴

شمارگان: ۵۰۰

بها: ۲۵۰۰۰۰ ریال

شابک: 978-600-220-229-1

تمامی حقوق چاپ و نشر این اثر در انحصار کتابخانه،
موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی است.

انتشارات و توزیع:

میدان بهارستان، خیابان مجاهدین اسلام، نیش کوچه آجانلو،
ساختمان پلیس + ۱۰؛ تلفن: ۶۶۵۴۸۱۴۶ و ۸-۶۶۵۴۸۱۴۷

نشانی سایت اینترنتی: WWW.ical.ir

نشانی پست الکترونیکی: Pajooheshlib@yahoo.com

به نام صورت آرای معانی

این اثر با عنوان تیغ و پرنیان، برگزیده‌ای است از حماسه «سنگرش شیری» با عنوان دلیل ابجنان که در سال ۱۳۹۱ از سوی کتابخانه مجلس شورای اسلامی منتشر شده است. عباس ناخ (شاعر دوره صفوی) در این حماسه، علاوه بر نعت پیامبر (ص) و مقبت امام علی (ع)، واقعات جنگهای جل، صفین و نردوان را با استناد به منابع تاریخ اسلام به نظم درآورده و مفسرهایی از عقاید، رسالت و شهادت‌های شیعیان را به تصویر کشیده است. محور روایت‌های دلیل ابجنان، مظلومیت، عدالت، رسالت و شهادت مولای متقیان، امام علی (ع) است و ناظم، هر بهانه‌ای که می‌یابد، به مقبت ایشان می‌پردازد، و در واقع، باید گفت که دلیل ابجنان، مقبت‌نامه علوی است.

برگزیده دلیل ابجنان به اهتمام محقق ارجمند جناب آقای دکتر امامی فراهم آمده، و ایشان با حذف روایات ضعیف، توصیفات تکراری، مطالعه این حماسه بلند را برای جوانان و مخاطبان عامه، آسانتر و امروزی‌تر کرده است.

کتابخانه، موزه و مرکز اسناد

مجلس شورای اسلامی

مقدمه

کتاب حاضر که با نام «تیغ و پرنیان» در دستان شماست، برگزیده‌ای از کتاب «دلیل الجنان...» است که زندگی و جنگ‌های امام علی (ع) را با حوصله و عشق و علاقه‌ای فراوان توصیف می‌کند. قبل از خواندن متن تیغ و پرنیان، بدون شک شناختی مفصل و به دقت از مأخذ اصلی آن بایسته است، بدین منظور اینجانب عین مقدمه کتاب اصلی را تقدیم خواننده عزیز می‌کنم و در انتها خواهم گفت که چگونه این برگزیده پرداخته شده است.

کتاب دلیل الجنان و رکن الایمان فی وقایع الجمل والصفین والنهروان چگونه کتابی است؟ بدون شک باید گفت کتاب، دایرةالمعارفی از عقاید و جان‌فشانی‌های تشیع است، برگه‌هایی نادر از گوشه‌های تاریک تاریخ خاورمیانه و بیشتر ایران در آغاز شکل‌گیری حکومت و دولت اسلامی است. سی سالی که بعد از پیامبر، با خلفای سه‌گانه و پنج سال حکومت امام علی کامل می‌شود.

کتاب با کشته شدن خلیفه سوم و هجوم مردم به خانه امام علی برای بیعت با او شروع می‌شود. اکنون ما، بوسیله کتاب‌ها و نوشته‌ها، و عموم مردم، بوسیله رسانه‌ها و فیلم‌ها، اطلاعات ریز و مفصلی از وقایع پنج سال حکومت مولا را در اختیار داریم و به آن واقفیم. ماجراهایی که مارقین، ناکشین و قاسطین بر سر تاریخ و حرکت اجتماعی اسلام آورند.

با توجه به اطلاعات امروز ما از تاریخ پر از رنج و درد پنج سال حکومت مولاست، که یکی از شگفتی‌های کتاب حاضر آشکار می‌شود. به یقین، روایت عبدالفتاح عبدالمقصود، نویسنده مصری از تلاش‌های پنج سال آخر عمر امام علی، با ترجمه دکتر محمدمهدی جعفری در جهان معاصر فرهنگ شیعی ما، به همراه روایت سریالی که تلویزیون جمهوری اسلامی ایران با پژوهش جمعی از نویسندگان و پژوهشگران و کارگردانی استاد میر باقری از زندگی امام ارائه داد، نقش به‌سزایی در ذهنیت و آگاهی و نگاه مردم از آن پنج سال سرنوشت‌ساز دارد، شگفتی اینجاست که کتاب حاضر در آغاز و انجام، در شروع و فراز و فرودها، به‌طور دقیق در کنار این هر دو اثر قرار می‌گیرد، انگار که نویسنده، سراینده و ناظم آن، هم‌اکنون حضور دارد و سخن را با سلیقه خواننده امروز می‌آغازد و پیش می‌برد. بی‌شک از دلایل این ویژگی شگرف، یکی هم، پیشرو بودن، انتخاب زاویه دید بلند و شایسته و هنرمندانه ناظم در نگاه و اجرای روایت، و قدرت قابل تقدیر او در تدوین و چگونگی روایت است.

اینکه می‌گوییم «دلیل الجنان» دایرةالمعارفی است از صفحات نادر، به خاطر فلاش‌بک‌ها و فلاش‌فوردها و اپیزودهایی است که ناظم - که من دوست دارم او را شاعر و نویسنده و ناظم بنامم - به کمک آنها، از ارائه ساده و گاهی خسته‌کننده روایت در محور زمان کنار می‌رود تا بتواند ماجرا را با تکیه بر سخنان رسول‌الله (ص) و عوامل گذشته، ریشه‌یابی و تحلیل کند و گاهی ادامه این رفتارها را، که در آینده ماجراهایی چون ماجراهای امام حسن (ع) و امام حسین (ع) را به دنبال دارد، با اشاره به زمینه‌ها و ریشه‌ها و آغازگاه‌ها، نشان بدهد.

از بهترین بخش‌های اینگونه سخن مربوط به مقاومت‌های جابه‌جای ایران و ایرانیان در برابر سرداران و فرستادگان و حاکمان عرب در استان‌های گوناگون ایران است که ناخودآگاه و به دقت تصویر شده است، صفحات مفصلی که گزارش‌های گذرای آنها در دو قرن سکوت استاد زرین‌کوب ملاحظه می‌شود.

کتاب طبق معمول سنت کتاب‌نویسی فارسی، با توحید و نعت خداوند آغاز می‌شود. آنگاه شاعر با گریز به خطاهایی که از انسان معمولاً سر می‌زند - گناهان - و طلب بخشش از خداوند متعال، به پیامبر و امام علی (ع) متوسل می‌شود.

با یاد پیامبر، به عنوان بهترین دلیل نبوت، سخن از معراج پیش می‌آید و اینکه خداوند در شب معراج با صدای امام علی (ع) با پیامبر سخن گفته است، و اینکه علی درب خانه رحمت خداست و امت باید از چنین دری به این خانه وارد شوند، و اینکه نور علی و پیامبر یکیست. به‌طور کلی سخن از مدح امام علی - که محتوای اکثر بیت‌هاست - ترجمه‌هایی است از حدیث‌های پیامبر و ائمه و تفسیر آیه‌هایی درباره امام علی، و این موارد، فراوان در متن یافت می‌شود.

به یقین، شاعر عاشق و شیفته نام علی (ع) است و به هر بهانه‌ای دوست دارد از داستان خارج شود و چند بیتی در مدح امام به حجم کتابش بیفزاید، جالب اینجاست که مدح پیامبر چنان به مدح امام علی آغشته می‌شود که ناظم سرانجام پس از بیان پنجاه بیت در بزرگواری و شایستگی‌های امام، نجات خود را در روز قیامت از امام می‌خواهد:

ز هر راه امسیدگام تویی به روز قیامت پناهم تویی

(ص ۱۷ دلیل الجنان...)

روزی، دوستان ناظم، به هنگام سخن از صفین و جمل، او را به نظم این مطالب تشویق می‌کنند، ناظم با فروتنی، و هراس از اینکه نتواند حق سخن را ادا بکند، سرباز می‌زند، یکی از دوستان که به گفته صاحب اثر جوان نیز می‌باشد، در پیشنهاد خود اصرار می‌ورزد، و در جواب هراس بی دلیل ناظم می‌گوید:

تو را هست اگر از خرد آگهی نگریده دریا ز گوهر تهی

خصوصاً به مدح شه اولیا که بوده‌ست دریای بی‌انتها

سرانجام شمع شوق در دل شاعر شلعه‌ور می‌شود و او تصمیم می‌گیرد اول، ماجراهای جمل، بعد صفین و بعد قصه نهروان را به نظم درآورد. او برای اتمام کار از

خداوند عمر می‌خواهد، و خداوند نیز این لطف را در حق او کامل می‌کند. ابیات پایانی کتاب که شاعر در آن به شکر و سپاس الهی دست می‌یازد، از این بابت قابل توجه است و در همین مقدمه به آنها اشاره خواهد شد.

داستان با جمع شدن مردم از اقصی نقاط بلاد اسلامی در شهر مدینه، و اعتراض آنها به ستم‌های خلیفه سوم آغاز می‌شود. عثمان به قتل می‌رسد و مردم با امام بیعت می‌کنند. اولین سخنرانی امام در هجوم مردم به خانه‌اش برای بیعت، دقیق به نظم در می‌آید. امام با اشاره به بدعت‌هایی که گذاشته شده است، و با اشاره به اینکه من به نص کتاب الهی و سنت پیامبر عمل و حکم خواهم راند، از مردم می‌خواهد تا در مسجد جمع شوند تا امر بیعت، به دور از هیجان‌های خردسوز اجتماعی با آرامش و دقت در جایگاه اجتماع مسلمین و محل قانون و عهد و پیمان و احکام الهی انجام بگیرد.

به هنگام بیعت، سخن از دست شل طلحه - به عنوان اولین دستی که به سوی امام دراز می‌شود و دستی است معیوب - می‌رود و اطرافیان و حاضران حساس آن را به فال بد می‌گیرند که متأسفانه در ادامه پیمان‌شکنی طلحه و ماجرای جنگ جمل، این فال بد را تأیید می‌کند.

اولین کرامت امام و اولین حرکت عدالت علوی، با شوری عاشقانه تصویر می‌شود. ذخیره موجود در بیت‌المال سیصد هزار دینار است، امام فرموده است به هر نفر سه دینار داده شود. بی‌آنکه در این فرمان، اشراف و مقامات و صاحبان امتیازهای شکل گرفته بوسیله سه خلیفه قبلی را در نظر بگیرد. امام از کارگر ساده تا کشاورز و باغدار و صاحبان مقام کشوری و لشکری را به یک چشم دیده است. دوستان امام نگران این تقسیم‌اند، اما جمعیت صد هزار نفر است و به طور دقیق فرمان ظریف عدالت بر دل می‌نشیند، به هر کس سه دینار رسیده است اما بیش خواهان - آنان که به هر دلیلی خود را برتر از دیگران می‌دانند و مستحق‌تر از دیگران برای بلعیدن و تصاحب بیت‌المال - از همین جا، راه خود را با راه علی جدا می‌یابند.

قصد بازنویسی کتاب را ندارم، علاقه‌مندان خود ابیات را بیت به بیت خواهند خواند، و شاهد لحظه به لحظه رنج‌ها، غم‌ها، و شادی‌ها و افتخارات و پنج سال تلاش امام در نشان دادن حکومت آرمانی اسلام خواهند شد.

جنگ جمل با تلاش‌های طلحه و زبیر، در فریب دادن عایشه، برای خون‌خواهی عثمان شروع می‌شود.

خطبه‌های امام، یکی بعد از دیگری به نظم در می‌آیند تا ماجراهای او را از شکستن بت‌ها، بر روی دوش نبی در کعبه، جنگ بدر، احد، خندق، حنین و ... بیان کنند. صدقه دادن انگشتی، داماد پیامبر بودن، جریان غدیر، ماجرای سقیفه، توطئه شورایی که خلیفه دوم برای مهار سرنوشت خلافت درست کرد و ... همه و همه با دقت و تیزبینی راوی بیان می‌شود.

امام، معاویه را عزل می‌کند، با اعتراض خیرخواهانه و مصلحت‌آمیز مغیره ابن شعبه روبرو می‌شود. طلحه و زبیر یکبار در جریان انکار تقسیم مساوی بیت‌المال، جواب دندان‌شکنی از امام، در حالی که در مزرعه مشغول کار و عرق‌ریختن بود، دریافت داشته‌اند: من که خلیفه‌ام، به من نیز سه دینار رسیده است!

اکنون در تمنای امارت بصره و کوفه با ماجرای خاموش کردن شمع‌ها روبرو می‌شوند، ... فعالیت‌های عایشه در مکه، آمدن به سوی مدینه و برگشتن دوباره به مکه، دیدار عایشه با ام سلمه، نهیب مالک‌اشتر، ... لشکرکشی عایشه به بصره، انتخاب شتر، شتری به نام عسکر، فلاش‌بک ماجرای کتک خوردن همین شتر به دست سلمان، پیش‌بینی پیامبر از ماجرای سرزمینی به نام «خواب» ناله سگان، پشیمانی عایشه ... اصرار طلحه و زبیر در متمایل کردن عایشه به جنگ، سرانجام جنگ جمل آغاز می‌شود و شاعر که شیعه‌ای است با اعتقاد و ایمان قلبی، جابجا از ماجرا استفاده می‌کند تا با استدلال‌ها و بیان کرامات امام و احادیث و تفسیر آیات و اتفاقاتی که به تصویر می‌کشد، حقانیت و مظلومیت امام علی را در برابر دشمنان بی‌انصاف و بی‌اخلاق و زیرک و خودخواه و زیادی طلب، نشان دهد. حیف است از این مثال کوچک صرف‌نظر کنم، یکی از یاران

امام در وسط میدان با زیر بحث می‌کند، این سه بیت قسمتی از دیالگ‌های آنهاست:

بختید ابواسسود دوئلی	که چون خون طلب می‌کنی از علی؟
تو [زبیر] با عایشه فتنه انگیزتید	که با تیغ کین خون او ریختید
نه در بصره شد کشته عثمان به زار	که در بصره فتنه کنید آشکار...

(همان، ص ۶۷)

از آنجا که شیعه‌ای است متعصب، حتی در کشته شدن مخالفان امام، دوست دارد اغراق بکند:

بشد کشته از طلحه در کارزار ز مردان جنگی سه باره هزار

(همان، ص ۸۴)

حتی از نگاه او، دشمنان امام، از نظر نژاد و قبیله هم مردوداند:

دگر قیس عیلان و خیل آذ	که بودند از اعراب مردود و بد
بنوعمر و قومی ز خیل تمیم	که بودند از جیش دیو رجیم
هلال و کعب تمیمی نسب	کز ابلیس بودش کمال حسب...

(همان، ص ۸۴)

... شنیدستم از راویان حدیث که عبدالله بن زبیر خیث

(همان، ص ۱۱۹)

در نشان دادن توحش و ستم و حرکات ضد انسانی دشمن به هیچ عنوان کم نمی‌گذارد، آنجا که حمله شبانه جملی‌ها به بصره را به تصویر می‌کشد و سخن از گرفتاری افتادن عثمان بن حنیف، فرماندار امام در بصره می‌رود، دشمنان وحشی امامت، موی سر و صورت عثمان بن حنیف را می‌کنند و او با شمایل رقت‌انگیز به پابوس امام در رقه می‌رسد و دل امام به درد می‌آید و می‌گرید.

اکنون جنگ آغاز شده است و نویسندگان و شاعر، فرصت آن را دارند که با قلمی که بتدریج گرم می‌شود، رشادت‌ها و شجاعت‌های سعد بن قیس، عمار یاسر، مالک اشتر،

عدیّ ابن حاتم، عمر بن حمق، رفاعه ابن شداد، زید بن صوحان، و... را به دقت نقاشی کند. او با وسواس و دقت تمام، یکی یکی یاران و دشمنان امام را شناسایی کرده و از همه آنها در میان ابیات نام برده است، و از این رو خواننده باید به خود زحمت دهد، تا با تغییرات اندکی در موسیقی اسم‌های گوناگون عربی و تلفظ، بیان آنها را با وزن و عروض شعر تطبیق و هماهنگ سازد.

بدون شک از این منظر، کتاب «دلیل الجنان...» اگر نگوییم یک دایرةالمعارف، باید بگوییم یک فرهنگ‌نامه‌ای بزرگ است. همه کسانی که در این سه جنگ از هواداران امام تا مخالفان او شرکت کرده‌اند، زخمی و یا کشته و شهید شده‌اند، همه را با قبیله و عنوان و آدرسش نام می‌برد و معرفی می‌کند.

اجازه بدهید از این فراز به شتاب نگذریم. زید بن صوحان از یاران امام در جنگ جمل به میدان می‌رود. دست او قطع می‌شود. در یک فلاش بک عایشه به یاد حدیثی از پیامبر می‌افتد که فرموده بود: «دست زید زودتر از او به بهشت می‌رود.» (همان، ص ۱۵۳) نویسنده با این حدیث، آن هم از قول جبهه مخالف، نه تنها تأکیدی پنهان بر حقانیت امام علی می‌کند و تعریض بر بی‌انصافی مخالفان او در پذیرش حق، مانع از آن نیز می‌شود که قطع شدن دست زید، نشانه‌ای از شجاعت و رشادت دشمن باشد.

شاعر که با دقت جریان را پژوهش کرده است، ماجرا را به تفصیل ادامه می‌دهد، زید زخمی در حالی که یک دستش قطع شده، محمد ابن مقداد و عبدالله بن ربیع را می‌کشد، پس باید گفت این زید و سرباز امام است که با شجاعت نقش قهرمان صحنه را بازی می‌کند، و سرانجام به دست مسلم بن قرطبه شهید می‌شود. در همان لحظه بلافاصله مالک اشتر به میدان می‌شتابد و مسلم را می‌کشد، در کنار همه اینها، نکته جالب، ادامه ماجرا و بهره‌ای است که شاعر از تصویر این صحنه‌ها می‌گیرد، امام (ع) بر بالین زید در حال شهادت حاضر می‌شود و زید حدیثی را از پیامبر و ام سلمه نقل می‌کند که در آن بر حقانیت امام علی (ع) تأکید شده است. (همان، ص ۱۳۵)

با چنین روایی، راوی، هر سه جنگ جمل، صفین و نهروان را با همه فراز و فرودهایش، بی اغراق باید بگویم، با ابیاتی درخور، فاخر و دلکش، به تصویر می‌کشد، بدیهی است در جریان سخن، متن ویژگی‌های خاصی پیدا کرده است که اشاره به آنها خالی از فایده نخواهد بود.

۱. حضور شاهنامه

اولین خصوصیتی که باید از آن سخن گفته شود، حضور شاهنامه در سرتاسر اثر است. به نظر می‌رسد شاعر علاقه خاصی به شاهنامه داشته است، آن را بارها و بارها خوانده بوده، و از جان و دل آغشته به سخن حکیم طوس، بی شک، نام و یاد و عطر شاهنامه در سرتاسر اثر پیچیده است.

اولین موردی که باید به آن اشاره بکنم، شباهت تولد این هر دو حماسه است. همچنانکه شاهنامه با عشق فردوسی و پیشنهاد یک دوست بوجود آمده است و در آفرینش آن سفارش - حمایت دنیایی - هیچ ارباب قدرتی دخالت ندارد، کتاب حاضر نیز بنا به روایت راوی، نتیجه تشویق دوستان و اصرار یکی از آنهاست. (همان، ص ۱۸)

همچنانکه حکیم طوس با مناعت طبع در کنج سرای خویشتن، با توکل بر خدا و تکیه بر دارایی رو به کاهش خود، بی منت دیگران به سرایش می‌پردازد، شاعر و ناظم کتاب حاضر نیز بنا به گزارش ویراستار کتاب، با مناعت طبع و بزرگواری به کنج فقر قناعت می‌خزد و دست از سرایش نمی‌کشد، تا اثری حماسی، حداقل از نظر کمی همسنگ شاهنامه نزدیک به بیست و پنج هزار بیت از خود باقی بگذارد.

ردپای شاهنامه در سرتاسر متن به چشم می‌خورد، اما این بدان معنی نیست که شاعر حماسه‌های امام، تحت تأثیر شاهنامه به سخن پردازد. خواننده با انصاف براحتی می‌یابد که گوینده حاضر خود به اندازه کافی سخن برای گفتن دارد. از آنجا که تحصیل کرده مراکز علمی زمان خود است و بنا به اعتراف صریح ویراستار، در فقه و نجوم و طب

و ادب و فلسفه و تاریخ، یکی از استاد‌های همان مدارس است، بدیهی است خمیرمایه لازم را برای سخن گفتن دارد، اما از آنجا که ذهن و روح او آغشته با شاهنامه است و از آنجایی که شاهنامه و حکیم طوس، پرچمدار اندیشه و سخن و زبان حماسی است، جا به جا بر زبان شاعر حماسه‌های دینی، نام و رنگ و روح شاهنامه جاری می‌شود.

بی‌شک، سخن اندکی عمیق‌تر از این نگاه ظاهری است، باید گفت کاری را که حافظ با کمال قدرت انجام داده است، و اسطوره‌های ایرانی را در کنار سمبل‌ها و نشانه‌های اسلامی نشانده است، و هویت تازه ایرانی را که همان ایران اسلامی است به تصویر کشیده است، در این کتاب، به گونه‌ای دیگر، در زبان حماسه‌سرای دینی ایران زمین می‌بینیم، ایرانی نمی‌تواند رستم خود را فراموش بکند، به ناچار اکنون رستم را در قامت و هیبت امام علی و در حماسه حاضر، بیشتر در قامت مالک اشتر می‌بیند، و با چنین توجیهی است که در سرتاسر کتاب و ماجراها، نام‌هایی چون رخش، رستم، تهمتن، زال و... پی در پی به چشم می‌خورد. در همان شروع و مقدمه، بیتی اینچنین خودنمایی می‌کند:

وفاداری از زال دنیا مخواه / که گر رستمی، افکندت به چاه

(همان، ص ۱۸)

لازم به توضیح نیست که شاعر چقدر با دقت و ظرافت از وجه شبه و معنای لغوی زال و دنیا استفاده کرده است و پایان غم‌انگیز رستم را نشان داده است.

در ماجرای کشته شدن خلیفه سوم می‌گوید:

چنین است آیین چرخ کبود / که هر کس هر آن چیز کشت، آن درود

(همان، ص ۳۳)

بی‌شک، این مضمون در سرتاسر شعر فارسی تکرار شده است اما ابیاتی از این دست در سرتاسر شاهنامه کم نیست. آنجا که حکیم طوس در مقدمه داستان سیاوس می‌فرماید:

نگر تا چه کاری همان بدروی / سخن هرچه گویی همان بشنوی

در جایی با نظر به شاهان ایران می‌گوید:

نظر کن به احوال بهرام گور که از قصر آخر روان شد به گور
ببیندیش از ایسن نیلگون بارگاه که کی بود کاووس زرین کلاه...

در جایی دیگر وقتی گرد و غبار برخاسته در میدان رزم را گزارش می‌دهد، بی شک، یاد فردوسی در ذهن زنده می‌شود:

ز گسرد دلیران میدان کین زمین گشت دریا، هوا شد زمین

سخن در زبان شاعر، لحن و رنگ شاهنامه را می‌گیرد، وقتی او از ماجرای به پندآموزی و نصیحت می‌رسد:

... از آن رو به جنگ و جدل آوریم کز آن مال ما هم نصیبی بریم
نظر کن به اسلام این قوم دون که رفتند بهر زر از دین برون
چه باطل کنی مایه زندگی که مرگ است پیرایه زندگی
مکن از هوس زندگانی تلف که گردی به تیر ندامت هدف
نه ایسن قدر دارد جهان دنی که با سرور دین کنی دشمنی
علی بود دایم به حکم اله در اقلیم دنیا و دین پادشاه...

(همان، ص ۶۸)

که تاج فریدون به سر بر نهاد؟ که بنشست بر تختگاه قباد؟
بین تا در آن دم که دم گشت سرد سکندر چه پوشید و دارا چه کرد؟
ز دست جهان با چنان دستبرد چه بگرفت سهراب و رستم چه برد؟
چو بشکست اساس تن کسروی به پرویز مانند افسر خسروی
چو شد خاک پرویز همچون غبار فرو شد به پرویز آن روزگار
ز شیرین چه تلخی که فرهاد دید ز شیرویه خسرو چه بیداد دید
[جهان] تندخویست با هر کسی به هر کس کند تندخویی بسی

فـریب زمانه مخور زینهار سر خود به چنگال ضیغم مخار
(همان، ص ۳۱۸)

و گاهی همین پند گرفتن و موعظه کردن هایش، بیانی عمیق تر می یابد، مانند پند
آموزش با صحنه کشته شدن عایشه به دست معاویه که از معاویه سمبلی می سازد برای
حرص و آز:

جهان ای برادر! چو چاهی است تنگ فتاده بسر او فرش ها رنگ رنگ
به هر دم معاویه حرص و جاه فکنده بسی غافلان را به چاه...
(همان، ص ۱۶۴)

اکنون ابیات حاضر را مقایسه کنید با همین چند بیت شاهنامه:

به داد و دهش یافت آن نیکویی تو داد و دهش کن فریدون تویی
جهانا چه بدمهر و بدگوهری که خود پرورانی و خود بشکری
... چنینیم یکسر که و مه همه تو خواهی شبان باش و خواهی رمه...
بی شک، عطر و بوی همین فضا و ابیات است در سروده های عباس ترک ناسخ:
چنین است آیین دور زمان نماند کسی در جهان جاودان
ز دریسای خسون خوار لیل و نهار به غیر از توکل نیایی کنار
شود حرص هم سر ز اندوختن گر آتش شود سیر از سوختن
(همان، ص ۱۳۲)

و در ابیات زیرین که تشویق به اعتلای اخلاق می کند:

سحر شمع آهت چو روشن شود چراغ غنا پرتوافکن شود
روان شد چو اشکت به جوی سحر نهال امیدت بیاید به بر...
و گاهی در ابیاتی از این دست، آشکارا فاش می سازد که چه اندازه از طنین سخن
حکیم طوسی، سرشار و سرمست است و لذت می برد:

جهانا! چه خواهی ز آزادگان ز خون‌ریز شاهان و شهزادگان
چنان‌گز تو یکدم دلی نیست شاد تو را نیز هم شادکامی مباد
جهان را به هر لحظه رسمی نوست که آیین جم نو ز کیخسرو است

قابل توجه این است که مصرع آغاز این فراز سخن، به‌طور دقیق، خطاب و آغازی است از حکیم طوس با تغییر یک واژه فقط:

جهانا چه خواهی ز پروردگان چه پروردگان، داغ دل‌برندگان

(بعد از کشته شدن سرخه به دست رستم در داستان سیاوش)

لحن همین ابیات مقایسه شود با ابیات زیر از فردوسی در پایان ماجرای فریدون:

بیا تا جهان را به بد نسپریم به کوشش همه دست نیکی بریم
نباشد همی نیک و بد پایدار همان به که نیکی بود یادگار
همان گنج دینار و کاخ بلند نخواهد بُدن مر تو را سودمند
فریدون فرخ فرشته نبود ز مشک و ز عنبر سرشته نبود

او در توصیف قهرمانان از واژه تهمتن فراوان سود می‌جوید: «یزید بن قیس تهمتن توان» (همان، ص ۷۸) از واژه رخس در توصیف غوغای میدان: «خروشیدن رخس و آوای کوس» (همان، ص ۷۸) همچنین پرچم‌های لشکر امام را به درفش کیانی تشبیه می‌کند:

ز هر سو علم‌های سرخ و بنفش گشودند همچون کیانی درفش

(همان، ص ۷۹)

و در کشته شدن پهلوانان دشمن، همچنانکه فردوسی در رزم رستم و اشکبوس با کشته شدن اشکبوس تصریح می‌کند که انگار اصلاً به دنیا نیامده بود، شاعر کتاب حاضر نیز از تعبیری مشابه با سخن حکیم طوس بهره می‌برد:

... بغلطید در خاک و خون پیکرش نژایید گفنی مگر مادرش
(همان، ص ۸۷)

و در جایی دیگر باز شبیه به تعبیر فردوسی که از گذشتن تیر از مهره پشت اشکبوس
در چشم بر هم زدن یاد می‌کند، شاعر ما نیز می‌سراید:

برون رفت چون تیر از مشت او چو تیر اجل جست از پشت او
(همان، ص ۱۰۷۶)

و باز در صحنه‌ای دیگر، تصویری مشابه با نبرد رستم و اشکبوس می‌آفریند:

خروشید عاصم به عثمان چو شیر بزد نیزه بر سینه آن شریر
چو زد پا به شب‌دیز آن شیر نر برآورد از پشت او نیزه سر
(همان، ص ۱۲۰۸)

و چه زیباست تکرار ترکیب با شکوه «نام و ننگ» که از شاهنامه تا حافظ رقم زننده
ابیات درخشان ادب فارسی است، این بار از زبان امام علی (ع) در حماسه حاضر تکرار
می‌شود:

بفرمود شه کز پی نام و ننگ نشاید مرا پیش‌دستی به جنگ
(همان، ص ۹۸)

و جالب است وقتی می‌بینیم امام علی همچون رستم با صفت تاج‌بخش توصیف
می‌شود و بر رخس می‌نشیند:

شهنشاه دین خسرو تاج بخش به جولان به هر سو درآورد درخش
(همان، ص ۱۳۸)

و جالب‌تر از آن توصیف معاویه از امام است با کمک گرفتن از سمبل‌های شاهنامه:

اگر ذوالفقارش ببیند به خواب ز هیبت شود زهره رستم آب
(همان، ص ۳۸۷)

و باز قابل توجه است که امام خود، یارانش را در تحریض به جنگ با صفت «رستم توان» یاد می‌کند:

بفرمود شاه ولایت ثشان که ای رزم‌جویان رستم‌توان
و این مالک اشتر است که با جگر تهمت‌نی، وارد میدان رشادت می‌شود:

تهمتن جگر اشتر پره‌ر ز اشتر بینداخت پای دگر
(همان، ص ۱۴۰)

و ابیاتی از اینگونه که بی‌شک انعکاسی است آینه‌وار از ابیات حماسه بشکوه فردوسی:

ز گورد و غبار دلیران کین زمین آسمان، آسمان شد زمین...

و ابیاتی از این دست فراوان می‌توان نمونه آورد.^۱ اجازه بدهید آخرین بیت را در استفاده از یک صنعت بلاغی بیاوریم که فردوسی نیز از آن سود جسته است:

به گرز و سنان و به تیغ و کمند شکست و بخست و برید و فکند

جالب‌تر از همه اقرار صریح شاعر در توجه به اثر سترگ فردوسی بزرگ است و اینکه شباهت اثر خود را به حماسه فردوسی، دلیلی بر تمجید و زیبایی اثر خود می‌داند:

گل نظم‌ش از خار پیراسته چو فردوس فردوسی آراسته

(همان، ص ۱۲۴۰)

همچنانکه ملاحظه می‌شود، حضور شاهنامه به عنوان یک اثر و حماسه ملی در حماسه دینی حاضر، آنچنان پر رنگ و پر عطر و رایحه است که براستی می‌توان آن را

۱. اینجانب در این مورد و موارد دیگر، صدها برگ فیش آماده کرده بودم و برای اختصار سخن، ناگزیر، از ارائه بسیاری از آنها چشم‌پوشی کردم، امید که در مقالی دیگر و مقامی بهتر، در روشن شدن ابعاد این اثر بشکوه، از آنها استفاده کنم.

نخستین و بارزترین ویژگی حماسهٔ دینی حاضر نامید.

۲. داستان پردازی

یکی دیگر از توانایی‌های شاعر که برایش یک ویژگی می‌سازد، استعداد او در روایت‌پردازی و قصه‌سازی است. شامهٔ تیز هنرمندانه‌اش، به خوبی او را در انتخاب و پردازش موقعیت‌های حساس قصه‌یاری می‌کند، البته او از همهٔ این موقعیت‌ها و توصیف و بیان آنها، برای اثبات امامت و توانایی مولا و شرح کرامات او سود می‌جوید. اولین نمونه در آغاز یارگیری و بسیج نیروها برای جنگ جمل اتفاق می‌افتد، امام پیش‌بینی می‌کند که تعداد سپاه با نه هزار نفر تمام خواهد شد.

بسیج نیرو تمام می‌شود. ابن عباس سان می‌بیند، تعداد سربازان را می‌شمارند و به عدد هشت هزار و نهصد و نود و نه می‌رسند، درست یک نفر از پیش‌بینی امام کم آمده است، اکنون دوستان نگرانند و دشمنان و منافقان در ته قلب شادمان، آنها از اینکه پیش‌بینی درست از آب درنیامده است و دوستان نگران از اینکه پیش‌گویی امام و بالطبع راست‌گویی امام، زیر سؤال رفته است، همه منتظرند زمان به کندی می‌گذرد. در چنین زمان نفس‌گیری ناگهان:

عیان گشت از گرد شیر ژیان	که برخاست گردی چو زلف بتان
سزد کوه را بشکند گر کمر	که گر سایهٔ گرزش افتد به سر
به کف تیغ کین را علم ساخته	سپر در پس پشت انداخته
سراپا به فولاد آمیخته	فلاخن ز بازو درآویخته

(همان، ص ۷۸)

نویسنده با مهارت تمام، ظاهر مرد جنگی را، آمدنش را، رسیدنش را به امام و تعظیمش در برابر حضرت دوست را به تصویر می‌کشد بی‌آنکه نامی از او ببرد، و بدینگونه زمینهٔ معرفی او را همراه با اشتیاق مخاطب - خوانندهٔ متن - در کنار شادی

سربازان و دوستان امام - با تحقق پیش‌گویی - فراهم می‌آورد.
و آنگاه نام او در زمینه‌ای اینچنین همراه با شادی سربازان و احساس مطبوع خواننده
طنین‌انداز می‌شود:

نژادم بود از بلاد یمن	بگفتا مرا نام او یس قرن
کنم جان خود در رکابت نثار	کنم با تو بیعت که در کارزار
مرا داده از تو پیمبر خبر	شهنشاه فرمود: ای شیر نر!
به اخلاص از شیعیان بوده‌ای	در اسلام عالی مکان بوده‌ای
نهادند از شوق رو بر زمین	همه کوفیان پیش سلطان دین
رخ دوستان گشت خندان و شاد	ز اعجاز قول شه پاکزاد
نمودند حمد خدای جهان...	به مدحش گشودند یکسر زبان

(همان، ص ۷۹)

استفاده از صنعت بראعت استهلال:

گاهی از صنعت بראعت استهلال که یک تکنیک کاملاً ایرانی در قصه‌گویی است و
بی‌شک فردوسی بزرگ استفاده از آن را به کمال رسانده است، سود می‌جوید.
در فصلی از کتاب، مالک باید قلعه‌ای را بگشاید، اکنون که قرار است سخن از فتح
قلعه برود، داستان را با تیغ قلمی می‌آغازد که خود قلعه‌گیر بیان است و قلعه داستان را در
برگرفته است...

به تیغ سخن قلعه گیر بیان گرفته چنین قلعه داستان

تصویر صحنه و ارائه نمایشی معنا:

هنگامی که تردیدهای عمر و عاص را بیان می‌کند، او را در دو راهی راه شام یا راه
عراق، قرار می‌دهد که اگر راه شام را برگزیند به معاویه خواهد رسید و اگر راه عراق را

برگزیند به علی، اما سرانجام تمنای امارت و نعمت‌های بی‌حساب و کتاب دنیایی فراهم در شام، جاذبه شام را در دل او زیاد می‌کند. بدینگونه شاعر موفق می‌شود با خلق یک صحنه نمایشی، عمرو عاص را همچون یک شخصیت داستانی و یا یک بازیگر نمایشی، در انتخاب راه خود آزاد بگذارد و به تصویر بکشد.

روایت ماجرا از چند زاویه دید:

یکی دیگر از زیبایی‌های نویسندگی و روایت‌پردازی ناظم، وقتی اتفاق می‌افتد که او به خاطر مدارکی که در دست دارد، و در آنها گاهی ماجرای به گونه‌های متفاوت ضبط شده است و او از قبول کردن یکی از آنها باز می‌ماند، ناچار ترجیح می‌دهد همان ماجرا را با تکیه بر گزارش‌های متفاوتی که از تاریخ دارد، چندین بار به شعر و نظم بکشد، (مانند ماجراهای مالک اشتر در ورودش به مصر و ماجرای شهادت او).

مثال دیگر، بعد از بیان جنگ مالک با یکی از مخالفان، دوباره همان صحنه را با عنوان «روایت دیگر از کیفیت رزم مالک با نعمان بدگهر...» (همان، ص ۱۰۴۶) با بیانی دیگر به نظم می‌کشد. حتی خود راوی به این ناگزیری خود اعتراف می‌کند:

... بدیدم گروهی ز اخباریان که ترجیح دادند این داستان

چو دیدم تواریخ دارد خلاف روایات را هست بس اختلاف

در اخبار و تاریخ اهل بیان هر آن چیز دیدم نمودم عیان

(همان، ص ۱۰۴۷)

بدین گونه راوی بدون اینکه خود بخواهد، و به کاری که انجام می‌دهد، آگاهی و عهد و اشراف داشته باشد، یک داستان را از چندین زاویه دید روایت می‌کند و جنبه‌های متفاوتی از آن را به تصویر می‌کشد، کاری که بعدها در قرن بیستم بوسیله نویسنده شهیر آمریکایی، فاکنر، برای اولین بار در رمان خشم و هیاهو انجام می‌گیرد.